

پاسخ آیت الله کاشانی به شبهات درباره کودتای ۲۸ مرداد

۲۴ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۳۰

متن زیر نامه ای است که آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به نواده خود دکتر حسن سالمی مقیم آلمان نوشته است. این نامه اگرچه یک مکاتبه خانوادگی است ولی بخوبی ماهیت رژیم شاه و خشم و نفرت آیت الله از آن رژیم را بیان می کند. در این نامه تاریخی دو موضوع مهم بیش از سایر موارد جلب توجه می کند

اول تلاش آیت الله کاشانی برای نجات دکتر حسین فاطمی از اعدام

دوم دلایل امضاء نامه علیه محمد مصدق است. متن کامل این نامه به شرح ذیل است:

نور چشم عزیزم، خط مبشر سلامتتان رسید. از عمل آپاندیس ناهید خانم نگران بودم بحمدالله با مژده رفع نقاهت اعاده سلامتی ایشان مسرور شدم. چه خوب که از این مملکت لجن زار دور هستید، فساد و تباهی وحشت زاست، یکمشت مردم بی سر و پا بجان و مال و ناموس ملت مسلط هستند، همان روزهایی که از آن ترس داشتیم رسیده است. مصدق با خود خواهی و لج بازی همه سنگرهای محکم دفاعی ملت را خورد و نابود کرد. شاه که در دست ما موم بود اکنون صدقه سر مصدق یکه تازی میکند. مصطفی را کشت خواستم خون خواهی کنم مرا بزندان کشیده است. نمیدانم شرح ما وقع را شنیدید یا خیر در استنطاقی که کردند گفتند شما محرک قتل رزم آرا هستید. بمدعی العموم گفتم اگر مصدق مرا با لجاج و عناد و یا بدستور خارجی از اثر نیانداخته بود حکم نابودی یک یک شما را میدادم که مثل زالو خون ملت بی رمق را می مکید. در زندان خیلی صدمه خوردم از اطراف و اکناف حتی آقای بروجردی اقداماتی کردند وگرنه شاه میخواست مرا هم نابود کند اکنون هم بین آقا سید محمد و ابوالمعالی و ابوالحسن تحریکاتی میکنند که به من ضرر برسانند ولی الحمد لله متوجه هستند. از اطراف شهربانی خیلی مزاحم سید محمد میشوند. وقتی من در زندان بودم تلگراف... از بدی اوضاع به سازمان ملل از خارج مخابره کرده بود که حسن اثر داشت و حالا برای او هم پاپوش درست می کنند. نمیدانم بخاطر دارید که با وساطت من یکدسته محکومین اعدامی حزب توده با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شدند. اکنون عده ای آزاد شده برای تشکر و امتنان به دیدن من آمده بودند. به ایشان گفتند اگر در روزنامه چلنگر و شهباز و بسوی آینده آنقدر هتاکی نکرده بودید موفق میشدم که دکتر فاطمی را هم نجات بدهم. خیلی برای خلاصی او اقدام کردم قول هم دادند ولی اینها قولشان با بولشان یکی است. ضعف و مریضی و ناراحتی شدید از اوضاع مردم عنقریب مرا از پای می اندازد. هر چه فریاد زدم که دست از خودخواهی و تجاوز بقانون که تنها پناه ملت است بردارید گوش شنوایی نبود. آنروز که حاج شمشیری و حاج راسخ و قاسمیه برای گرفتن اعلامیه جهت مسافرت شاه آمدند، یادتان هست که اگر گفتم به جدم این قلم برای امضای این نامه مانند ستونی بدستم سنگینی میکند ولی آنها با چه اصراری گرفتند و رفتند و روز دیگر از ترس به خیل مصدق پیوستند. اکنون دسته دسته بازاریها می آیند و طلب بخشش میکنند. عوام الناس خیال میکنند من برای خودم دست و

پا میکنم در هر زمان بمصالح اسلام و ملت در کار بوده خود و شخصیتم را فراموش کردم مگر نمیدانستم که با بوق و کرنائیکه مصدق در اختیار دارد مخالف او حرف زدن انتحار سیاسی است ولی من اگر سکوت میکردم در مقابل تاریخ این ملت مسئول بودم. تا ابد الدهر متجاوزین به قانون اساسی این مردم خواهند شنید که کسی هم در این ملک بوده است که وا همه نداشته و برای دفاع از قانون اساسی که ارثیه قیمتی مجاهدین مشروطه است از اسم و رسم و مقام چشم پوشید. حیف حوصله ندارم و شما خودتان اکثر شاهد و حاضر بودید. دلم برایتان تنگ شده نمیدانم کی قصد آمدن دارید عمری از من باقی نمانده. البته در ادای فرایض دینی مخصوصا نماز غفلت نمیکنید. به ناهید خانم هم سلام و دعا برسانید. - و السلام و رحمت الله و برکاته - سید ابوالقاسم کاشانی

«چند دست زیر پیراهن پشمی و کرک که آب نرود بوسیله مسافری بفرستید . قطره اورگتین هم دوباره بفرستید. کاشانی»

منبع : کتاب سیاه ، سالهای نهضت ملی ، مکی ، ج هفتم ، انتشارات علمی ، ۱۳۷۷ ، ص ۲۹ تا ۳۴

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۹۹۴/آیت-پاسخ/۲۸-کودتای-درباره-شبهات-کاشانی-الله-آیت-پاسخ>